

درآمدی بر ارداویرافنامه

چکیده:

مقاله حاضر به معرفی متن پهلوی ارداویرافنامه و نقش و شخصیت ویراف در این کتاب می‌پردازد. نشر کتاب ارداویرافنامه ساده است و در مورد شرح سفر روحانی یکی از موبدان زردشتی بنام ویراف به بهشت، برزخ و دوزخ، و از نمونه کتابهای کشف و شهود دوران ساسانی است و در نظر زردشتیان اهمیت بسیار داشته است.

واژگان کلیدی:

ارداویراف، ارداویرافنامه، اوستا، هوم یشت، اساطیر، بهرام ورجاوند، بهمن یشت، دثنا، پل چینود.

طی این مرحله بی‌همراهی خضر مکن

ظلمات است بترس از خطر گمراهی
کتاب ارداویرافنامه در مورد سفر ویراف مقدس به جهان دیگر است و به ۱۰۱ فصل تقسیم شده است. در فصلهای ۱ تا ۳ فراهم آمدن مقدمات سفر ویراف مقدس به جهان دیگر شرح داده شده است. همچنین شرح حمله اسکندر و پراکندگی اوستا و زند اشاره شده است و مردمان در شک و تردید به سر می‌بردند. تا اینکه پیشوایان در آتشکده آذر فرنیغ (farobay) در فارس گرد آمدند و مردی را به نام ویراف^۱ که از طبقه روحانیان بود برگزیدند تا از عالمی دیگر نتایج آنچه را که می‌بیند برای هم‌دینان خود شرح دهد

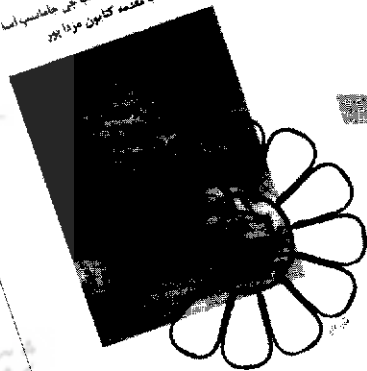
و در طول این معراج روحانی، دوایزد سروش و آذر راهنمایی او را برعهده داشتند.

فصلهای ۴ تا ۱۵ شرح مشاهدات ویراف و توصیف انواع پارسایان و پادشاهای آنان در جاهای گوناگون بهشت و نیز توصیف برزخ است. از فصل ۱۶ تا پایان کتاب که بیشترین بخش کتاب را دربر می‌گیرد به توصیف دوزخ و گناهکاران و عقوبتهای آنان اختصاص دارد. گناهان بر دو دسته‌اند: گناهان اخلاقی و گناهانی که نتیجه انجام ندادن آیینهای دینی و تکالیف شرعی است و هر کدام عقوبت خاصی دارند، مانند گناه شیون و مویه بر مردگان، لواط، زنا، بدزبانی زنان، کم‌فروشی، غیبت، دروغ‌گویی، جادوگری، بدعت در دین و گناهانی که بر اثر عدم مراعات قوانین تطهیر حاصل می‌شوند، مانند سقط جنین، دزدی، تجاوز به ملک دیگران، عهدشکنی، آزار به ستوران، رشوه‌خواری و فاحشگی. در پایان کتاب آمده است که ویراف به حضور اورمزد می‌رسد و اورمزد توسط او پیامی به مردمان جهان مادی می‌فرستد.^۲ کتاب به نثری ساده نوشته شده است و در میان زردشتیان بسیار اهمیت داشته، چنانکه در گذشته آن را به تحریر پازند در آورده و به سنسکریت و گجراتی ترجمه کرده‌اند. این کتاب به فارسی نیز برگردانده شده است.^۳ روایت مشهور فارسی حوادث را مربوط به زمان اردشیر ساسانی و روایت پازند آنها را مربوط به زمان گشتاسب می‌داند و احتمال می‌رود که تالیف نهایی کتاب در قرن چهارم یا پنجم هجری انجام گرفته باشد.^۴

ارداویرافنامه

متن انتقادی پهلوی

ویراسته
گیخسرو دستور جاماسب بن جاماسب، اما
با مقدمه کاتبون مرزاد پور



سهای تاریک

آذر ویراف را در نخستین شب مرگ ظاهری با صفت «اردا» به معنی مقدس می خوانند. ^۶ پس می توان نتیجه گرفت که برگزیده شدن او برای این سیر معنوی به علت پارسایی او بوده است. در بخش نخست ارداویرافنامه آمده است که «پس آن هفت مرد نشستند و از میان هفت تن سه تن و از میان سه یک تن ویراف نام برگزیدند و نام او را وه شاپور هم گویند.» ^۷

نظر هوگ و وست با توجه به این بند چنین است: «چون ارداویراف را نیشابوران نامیده اند و یکی از مفسران اوستا به همین نام چند بار یاد شده است و بعید نیست که هر دو یک تن بوده باشند.» ^۸ چنانکه از خود متن برمی آید: «خواهران ویراف هفت شبانه روز به آتش همیشه سوز و بوی گزار و نیرنگ دینی اوستا و زند بخواندند و نسک را نیایش کردند و گاهان را سرودند و هفت شبانه روز اوستا خواندند. و آن هفت خواهر با همه مزدیستان و دستوران دین و هیربدان و موبدان به هیچ گونه پاسبانی وی را رها نکردند.» ^۹

برگزیدن ویراف مقدس برای باز آوردن حقیقت، نیاز انسان را به راهبر برجسته می نماید تا وی نقش پس از زردشت را ایفا کند، و انسان را مشتاق می کند تا حقانیت دیانت را از زبان جنس نوع خود بشنود و احتمال می رود که طبقه حاکم جامعه (روحانیان) که خدمتگزار زر و زور و تزویر بود، در این مسئله بی تأثیر نباشد، چرا که گروهی از این طبقه مسائل دینی را چنان دشوار و غیر قابل فهم در نظر مردم آرایش می کردند تا نیاز طبقه محکوم (مردم) به اینان بیشتر شود تا از فهم ایشان سوء استفاده شود، چرا که پایه های

شاید این سؤال در ذهن پدید آید که چگونه قصه های شاهنامه و داستانهای پهلوی تا آنجا که در تاریخ گم می شوند، در دوران بعد از خود ورد زبانهای مردم می شوند و اینان بدون آنکه صورت مکتوبی را داشته باشند و یا از روی آن خوانده باشند آنها را از بر داشتند و سینه به سینه می گشت، و اوستا که بنا بر متن ارداویرافنامه بر روی دوازده هزار پوست گاو نوشته شده بود، ^۵ در اذهان جای نداشته باشد و بعد از حمله اسکندر و آتش زدن آن به فراموشی و یا شک و تردید بدل شود که خلق در صحت یا غلط بودن آن شک کنند و شخصی را به نام ویراف برای اثبات حقیقت دین انتخاب کنند. سخن بالا لااقل در مورد طبقه روحانیان صدق نمی کند.

اتفاق نظر است که ویراف یک موبد بوده که صلاحیت چنین کشف و شهودی را یافته است. به خصوص با طرح اشاره ظریف بلاردی، دانشمند ایتالیایی که نخستین کسی است که به این مطلب اشاره کرده است که در کتاب ارداویرافنامه سروش اهلائی و ایزد

حکومت حاکم بر روی جهل طبقه محکوم بود. به عنوان شاهد در گاتها که ۱۷ هات (فصل) از ۷۲ هات یسنا است، خوردن هوم (نوشیدنی سکر آور) نهی شده است. ولی می بینیم که در اوستا (یسنا ۹) یشتی به نام «هوم یشت» داریم که بر ساخته طبقه حاکم است و در این یشت، هوم ستایش شده است و اصلاً به عنوان ایزد مورد پرستش واقع شده و با زردشت سخن می گوید و در مراسم دینی کاربرد دارد و لقب او دورکننده مرگ است. در اوستا آمده است: «می ستاییم هوم زرین شاخه را، می ستاییم هوم نوشیدنی فزاینده را، می ستاییم هوم دورکننده مرگ را.»^{۱۰}

ستایش هوم به عنوان ایزد مستلزم ایجاد معبدی برای پرستش او و خرید و فروش گیاه هوم و مراسم مختص آن و خلاصه تجارت و سرازیر شدن کیسه های زر و سیم به جیب طبقه حاکم بوده که دین را در خدمت زر و تزویر داشتند. هنگامی که ویراف بعد از هفت شبانه روز به تن بازمی گردد باز گو می کند که ایزد سروش و آذر به پیشواز من آمدند و به من نماز بردند.^{۱۱} سفر ویراف مقدس و سیر حرکتش از نقطه ای شروع می شود که میان جهان است، یعنی چکاد دائیتی.^{۱۲} جایی که روان مردگان در بامداد چهارمین روز مرگ به آن می رسد و سیر حرکت او صعودی است و بازیایی و امید به انسان شروع می شود و مسکن ازلی انسان را به یادش می آورد. سپس به همیستگان^{۱۳} می رود و روانهایی را می بیند که تا تن پسین^{۱۴} باید آنجا بمانند. بعد از آن به دوزخ می رود و متن با نهی از منکر جایگاه ازلی انسان را به وی خاطر نشان می سازد.

در **ارداویرافنامه** بنا بر شمار فصلها در شرح بهشت، برزخ و دوزخ، تاکید بر دوزخ برجسته می نماید و با انداز بيش و نهی از منکر وی را امر به معروف می کند، سپس مقام انسان را تا حضور اورمزدی و هم پرستی با او بیان می کند و خود آگاهی انسان را گوشزد می کند: رسد آدمی به جایی که به جز خدا نبیند

بنگر تا چه حد است مقام آدمیت

گرچه در مورد صحت متن **ارداویرافنامه** اتفاق نظر وجود ندارد، ولی اگر آن را از گونه اساطیر هم به حساب آوریم باز از پیام کتاب و شخصیت ویراف کم نخواهد شد، چرا که اسطوره کامل کننده تاریخ است. زیرا تاریخ مجموعه انسانهایی است که محدودند به غرایز و ضعفهای خودشان و محدودند به زمان و مکان خودشان. اما انسان احتیاج دارد به تاریخی که باید باشد اما نیست، افرادی که باید باشند اما نیستند، پس اساطیر می سازد و اساطیر نیاز انسانی است که تاریخ واقعی او را سیراب نمی کند و هر کجا در تاریخ ضعف و کاستی باشد اسطوره آن را تعقیب می کند و کاملش می کند و آنچه را که باید باشد اما نیست را به هست بدل می کند: ^{۱۵} مانند اپتار پرومته^{۱۶} و زیبایی سخن دموستنس^{۱۷} و قدرت هرکول.

انسان به زیبایی نیازمند است اما همه زیباییها نسبی است و ناقص و موقتی و بیماری تعدیلش می نماید و مرگ قطعاً ناتمامش می کند. ولی او به دنبال یک زیبایی مطلق است که نیست و آن را نمی یابد، پس اسطوره می سازد که مانند تاریخ همه ملتها نباشد که اگر یک گوشه اش زیبایی و خوبی و تقدس دارد، گوشه دیگرش نیز دارای پلیدی و آلودگی و شکست است و در آن ضعفی راه نداشته

باشد.

در بسیاری از ادیان می بینیم که آفریننده انسان یک خدا است و آفریننده طبیعت خدای دیگر است. پرومته خالق انسان است، اما زئوس خدای طبیعت و این نشان می دهد که اصلاً انسان و طبیعت با هم دو جهان متضادند و همچنین نشان می دهد که جهان خدایان با جهان انسانها یکی نیست و از هم دور است، و پرده یاسققی است به نام آسمان، که زیرش طبیعت مادی است و بالایش طبیعت الهی، جهان فرشتگان، ماوراءالطبیعه، جایگاه خدایان. جهان را به صورت حمامی تصویر می کنند که یک سقف گنبدی دارد به اسم آسمان و هر چه زیر این گنبد است پست و حقیر و زشت و لجن است و هر چه پشت آسمان است زیبا و مجرد است و جایگاه فرشتگان و خدا و ارواح است.^{۱۸} دینی که زردشت از آن پیام می آورد و یازداویراف که آن را اثبات می کند، گامی است به سوی توحید و اینان آمده اند که این مرزها و تقسیم بندیها را فروبریزند و هستی را در پایان، یک امپراطوری واحد و هماهنگ در زیر فرمان یک قدرت و یک حاکم و یک تدبیر تجسم ببخشند. پس اگر حمله اسکندر و یا آتش سوزی هم در کار نبود، باز هم جامعه آن زمان به چنین ویرافی نیازمند بود.

ویراف مقدس علاوه بر سفر روحانی اش نقش مصلح زمان خود را نیز ایفا می کند، چرا که اصلاح، علاوه بر خدمت، هادی راه خیر و کوتاه است که نزدیک ترین فاصله بین دو نقطه صراط مستقیم است. راه یافتن ویراف به حضور اورمزدی، انسان را امیدوار می کند که ابعاد انسانی در پیکره بشر در نوع انسانی اش تحقق یافته است. نقش ویراف چون نقش انسان کامل است که اسفار اربعه را سیر می کند و بازگشت این ویراف است که مسیر تاریخ انسان زمان خودش را می تواند تغییر دهد و انسان کامل زمان خودش باشد. چنانکه در هر عهدی و عصری نیاز بشر بوده و خواهد بود. چنانکه در دیگر متون پهلوی چنین متنهايي وجود دارد، از جمله متن بهرام ورجاوند، که بهرام ورجاوند در پایان جهان خواهد آمد و از تازیان انتقام خواهد گرفت. نیز بهمن یشت که متن پهلوی است که جذبه ها و رؤیتهای زردشت را بیان می کند و زردشت گفته های ملکوتی اورمزد را شنیده است و نیز کتیبه کرتیر در نقش رستم و سر مشهد که در آنها ذکر جزئیات دوزخ و بهشت نیامده است، اما در مورد سرنوشت روان پس از مرگ، دثنا،^{۱۹} پل چینود^{۲۰} و ترازو برای سنجیدن اعمال، سخن به میان آمده است. انگار این جبر تاریخ و سرنوشت است که:

پس به هر دوری ولیی قائم است

تاقیامت این ولایت دائم است

پانوشتها:

۱ - در مورد قرانت این نام اتفاق نظر وجود ندارد و بنا بر ضبط تحریرهای فارسی آن را ازداویراف خوانده اند اما بعضی از دانشمندان با انطباق این نام با صورت اوستایی اشه ویرازه (asa Virāza) تلفظ ارداویراز را برای آن پیشنهاد کرده اند: نک به: تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تهران، سخن، ۱۳۷۶، ص ۱۶۷.

- ۲- نک به: ژینیو، فیلیپ. ارداویرافنامه، ترجمه: ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۷۲، فصل ۱۰۱، بند ۱۹.
 ۳- نک به: همان، ص ۱۶۹.
 ۴- نسخه H ۲۶ مونیخ. (از میان نسخه‌های ارداویرافنامه سه نسخه از همه قدیم‌تر است: نسخه K ۲۰، H ۶ و (M ۵۱=). نک به: تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات پیش از اسلام، تهران، سخن، ۱۳۷۶، ص ۳۲۶، ۳۲۷، ۱۶۹.
 ۵- نک به: ژینیو، فیلیپ. ارداویرافنامه، ترجمه: ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۷۲، فصل ۱، بند ۸.
 ۶- همان، فصل ۱۷، بند ۳.
 ۷- همان، فصل ۱، بند ۱۹.
 ۸- نک به: دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، دهخدا، تهران، جلد ۲، ص ۱۶۹۱.
 ۹- نک به: ژینیو، فیلیپ. ارداویرافنامه، ترجمه: ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۷۲، فصل ۱، بند ۱۹.

- ۱- نک به: Yasn ۹, ۱۹۱۱, strassburg, hans, reichelt.
 ۲۱، ص ۲.
 ۱۱- نک به: ژینیو، فیلیپ. ارداویرافنامه، ترجمه: ژاله آموزگار، تهران، معین، ۱۳۷۲، فصل ۴، بند ۱.
 ۱۲- چکاددائیتی: نام کوهی بنا بر جهان‌شناسی مزدیسنايي در مرکز زمین قرار دارد و پیل چینود یا صراط در آنجا است و دوزخ در زیر پیل. نک به: انگلساریا. بندهش بزرگ. فصل ۳۰، بند ۱، ص ۱۹۹، س ۴.
 ۱۳- پهلوی: (hamestagan) برزخ، میان بهشت و دوزخ است. از ترکیب: ham+mayas به معنی آمیختن: جایی که در آن به صورتی برابر گناه و ثواب با هم آمیخته است.
 نک به: بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه، ۱۳۷۵، ص ۳۳۰.
 نک به: همان، بخش بیستم.

- ۱۴- پهلوی: tanIPasēn: عبارت است از زندگی مجدد مردمان پس از نابودی اهریمن و نیروهای اهریمنی و انجام یافتن رستاخیز. زندگی در این دوران ابدی است.
 نک به: بهار، مهرداد. پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، آگه، ۱۳۷۵، ص ۴۰.

- ۱۵- نک به: شریعتی، علی. علی حقیقتی بر گونه اساطیر. مشهد، فروغ، ۱۳۵۸، ص ۶۱.
 ۱۶- پرومته (Prometheus): رب النوع بسیار مشهور یونانی است که بعد به روم و تمام دنیا رفت. پرومته آتش را از سرزمین خدایان می‌رباید و پنهانی به انسان می‌دهد و خدایان در خشم می‌شوند و اسیرش می‌کنند و در میان بلندبهای ظلمانی قفقاز به زنجیر می‌کشند و بعد کرکسی وحشتناک را که منقاری بزرگ و چوبین دارد مأمور می‌کنند که تا منقارش را در شکم او فرو کند و جگرش را ذره ذره کند و بخورد و سپس پرواز کند و در این فاصله جگر مجدداً روئیده می‌شود و کرکس دوباره مشغول خوردن جگر وی می‌شود.
 نک به: شریعتی، علی. علی حقیقتی بر گونه اساطیر. مشهد، فروغ، ۱۳۵۸، ص ۴۳.

- ۱۷- دموستنس: رب النوع یونانیان و مظهر سخن.
 نک به: همان، ص ۴۹.
 ۱۸- نک به: شریعتی، علی. زیربنای توحید. نصر، ص ۱۶.
 ۱۹- به معنی وجدان و حس روحانی و آیزدی انسان است. در گات‌ها از آن بسیار یاد شده است.

- نک به: آموزگار، ژاله. اسطوره زندگی زردشت، تهران، چشمه، ۱۳۷۸، ص ۴۵.
 ۲۰- پهلوی: (cinwadpuhl) پلی است که همه مردم چه پارسا و بدکار، پس از مرگ باید از روی آن عبور کنند. واژه از ریشه اوستایی Kay به معنی «برچیدن» و «چیدن» است. این پل در عربی به صراط معروف است. نک به: کریستنسن، آرتور. آفرینش زیانکار در اساطیر ایرانی، ترجمه احمد طباطبایی، تبریز، مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۶۸، ص ۳۴۵.



* دانشجوی کارشناسی ارشد فرهنگ و زبانهای باستانی دانشگاه شیراز.